

تهران، ۱۵ خرداد ۱۳۸۴

سرکار خانم مستوفی،

از توجه شما متشکرم و از این که با چنین تأخیری به نامه ۲۰ آوریل شما پاسخ می‌دهم، پوزش می‌خواهم. نامه شما میان نامه‌های ناخوانده مانده بود و من همین چند لحظه پیش خواندم و در صدد پاسخ برآمدم.

حقیقت این است که لحن نامه شما این حسن بزرگ را دارد که صریح است و البته گزنده هم هست، که آن هم جزء ویژگی‌های آن است و هر گل بویی دارد و البته خار هم!

درباره خواندن آثار کلاسیک و مدرن تماماً به شما حق می‌دهم؛ واقعاً این ضعف بزرگ را باید بپذیرم که دارم. همچنین خوشحال هستم که مسیری را که باید طی کنم به تفصیل ترسیم کرده‌اید. قول نمی‌دهم بتوانم عیناً به توصیه‌های شما عمل کنم اما نظر شما را به عنوان یک خواننده محترم می‌شمارم.

از این که نگران «وقت و انرژی ذهنی» من هستید بسیار تحت تأثیر قرار گرفتم و از این که وقت یا انرژی ذهنی شما را با این لاطائلات تلف کردم عذر می‌خواهم. خوشحال تر می‌شوم اگر (چنانچه مایل به ادامه این گفتگو باشید) ضوابط یا «نشانه»های اصلی‌ای را که برای تمیز شعر از ناشر در ذهن دارید بر بشمارید تا شاید از این رهگذر به یک نتیجه ملموس تری هم برسیم.

اگر اجازه بدهید من هم یک توصیه‌ای بکنم: به نظرم بهتر است از جمله‌های امر و نهی‌ای پرهیز کنیم چون یک جور نابرابری در گفت و شنود را القاء می‌کند که نه ضرورت دارد و نه فایده. من به شما که در نیویورک هستید غبطه می‌خورم. شنیده‌ام پایتخت فعالیت‌های فرهنگی و روشنفکری آمریکاست. یقین دارم اگر روشنفکرهای نیویورکی فقط به امر و نهی اکتفا کرده بودند، شایستگی عنوان پایتخت را از دست می‌دادند (شاید آنهایی‌شان که کارهای عظیمی در رشته خود به انجام رسانده‌اند بتوانند با چنین اتوریته‌ای درباره آماتورها حکم صادر کنند).

از بابت قلت اطلاعاتم درباره چهره‌های ادبی امروز شرمسارم، اما خوشحال می‌شوم اگر نشانی نمونه‌هایی از آثارتان را بفرمایید تا من هم حد و اندازه پشتوانه نظرات شما دستم بیاید. در واقع مایلم بدانم صرفاً به عنوان خواننده ابراز نظر می‌فرمایید یا به عنوانی دیگر (خواهش می‌کنم نگویید «فرقی نمی‌کند»!) مطالبی را نوشته‌اید که به نظر می‌رسد از یک تجربه واقعی در زمینه خلاقیت ادبی نشأت می‌گیرد).

خلاصه این که من به عنوان یک آماتور و بدون هیچ ادعای آکادمیک یا حرفه‌ای می‌نویسم. از نظرات موافق و تعریف و تحسین‌ها خوشحال می‌شوم و احساس می‌کنم نوشته‌ام توانسته است با ذهن آدم‌های دیگر ارتباطی حسی برقرار کند. اما نظرات مخالف را هم دوست دارم به شرط آن که به تبادل و گفتگو بینجامد. اگر یک‌طرفه باشد مثل مزاحمت‌های بعدازظهر تابستان است که بچه‌ها زنگ خانه مردم را می‌زنند و فرار می‌کنند! (البته اگر اشتباه تایی یا املائی آشکاری در نوشته‌ام باشد طبعاً می‌پذیرم و بحث نمی‌کنم؛ تشکر می‌کنم؛ از این جور خطاها در هر نوشته‌ای ممکن است باشد؛ شما هم compliment را سهواً complement نوشته‌اید...)

پس درخواستم از شما دو چیز بود که هر وقت فرصت کردید محبت کنید و برایم بفرستید:

• ضوابط و نشانه‌هایی که به نظر شما شعر را از ناشر متمایز می‌کند.

• نشانی نمونه‌هایی از آثار خودتان.

باز هم از تأخیر در پاسخ به نامه‌تان صمیمانه پوزش می‌طلبم.

با احترام،

آرام قریب